



## نگاهی به حمله بالای کانگرس امریکا از زاویه دیگر

آیا حادثه روز ششم جنوری سال ۲۰۲۱ در شهر واشنگتن دی.سی و حمله بالای کانگرس ایالات متحده امریکا کاملاً غیر منتظره بود؟ آیا بر علاوه نقش جدی دونالد ترامپ و عده زیادی از اعضای مجلس نمایندگان امریکا و تعدادی اعضای مجلس سنا از حزب جمهوریخواه در این شورش، عوامل دیگری هم در شکل گیری آن نقش داشته می‌توانند؟

اگر چه هدف اولی آشوبگرانی که بر کانگرس امریکا هجوم برده و سبب کشته شدن یک افسر پولیس و چهار فرد ملکی گردیدند، جلوگیری از تصدیق و رسمی شدن نتایج انتخابات ریاست جمهوری امریکا توسط کانگرس بود که به پیروزی بایدن و شکست ترامپ، صحنه می‌گذاشت. عوامل بنیادی و عمیق دیگری چون تبعیض نژادی، رنگ پوست و ترس و واکنش کلیسا از روند جاری در جامعه امریکا نیز می‌توانند علت اساسی این نوع تحرکات باشد و یا موجب تشدید آن گردد. طوریکه دیده میشود در اکثر جوامع غربی نیز انکشافات مشابهی شکل گرفته است. در بسیاری کشورهای اروپائی با ورود مهاجرین مخالفت آشکارا صورت گرفته و به فرهنگ های غیر اروپائی بنظر مساعد و خوشبینی دیده نشده وعده از اروپائیان از سیل مهاجرینی که وارد اروپا میشوند، تشویش ابراز مینماید.

حمله گروه ماجراجو وقانون شکن که اکثر رسانه های امریکا و متحدین امریکا انرا یک عمل تروریستی خواندند، حادثه ای بود که در ظاهر امر، امریکا و دنیا رابه تعجب واداشت. در کشوری که خودرا علم بردار دموکراسی و کشور و جامعه نمونه درحاکمیت قانون میدانند، حمله بر مرکز قانونگذاان ویا کانگرس این کشور را بیشتر مردم، حتی برای یک لحظه ای هم تصورنمیکردند. افراد مختلف از کشورهای مختلف و اندیشه ها و خطوط فکری متفاوت، هریک بنا به طرز تفکر، اندیشه و برداشت خود در مورد قضاوت های متنوعی نمودند. یکی این عمل را تبلورماهیت سیستم کاپیتالیستی لجام گسیخته دانسته، دیگری نمونه یک جامعه ماجراجو خوانده و بعضی ها رسانه های امریکارا در مورد اینکه این عمل را عمل تروریستی خوانده بباد انتقاد گرفته مدعی شدند اگر این حادثه در یک کشور مخالف امریکا صورت میگرفت، انرا حرکت آزادی خواهانه میخواندند. من در مورد اینکه برداشت های فوق بر بنیاد تیوری های علمی یعنی علم جامعه شناسی، حقوق و سیاست، درست است یاخیر، به بحث نمی پردازم. زیرا بحث عمیق و دقیقی که بتواند بصورت بنیادی عوامل این حرکت را در امریکا نشان بدهد در این نوشته مختصر ممکن نیست. بنا در مورد خیلی بصورت مختصر و بدون به بررسی گرفتن عوامل و ریشه های آن، میخواهم تا جائیکه ممکن باشد این حادثه را از زاویه دیگری به بررسی بگیریم. یعنی میخواهم

تأحدودی برطرزو معیارقضاوت و برداشت انانی که به این عمل به اصطلاح "غیر سنتی" در جامعه امریکا اقدام نمودند، مکث کرده و مختصر اعلل حرکات افراطی را که سفید پوستان نژاد پرست در سایر کشورهای جهان، در موارد گوناگون و تحت عناوین مختلف، انجام میدهند، با توجه به نشرات رسانه های گروهی کشورهای مختلف و تجارب شخصی خودم و بر بنیاد صحبت و تبادل نظر با سفید پوستان در امریکا و اروپا، با خوانندگان شریک سازم.

در حالیکه همه افرادی که در این حمله اشتراک داشتند از حامیان آقای ترامپ رئیس جمهور سابق امریکا بودند، از نظر طرز تفکر و عللی که آنها را دور هم جمع نموده بود، نمیتوان شامل یک کتگوری ساخت. این افراد شامل کتگوریهای مختلف بوده از یک فلسفه و شیوه برخورد واحد در برابر قضایا پیروی نمی نمایند. یعنی همه آنها پیرو مفکوره برتری جویانه نژاد سفید white supremacy مانند "بچه های مغرور" Oath keepers, three percenters Aryan Nation و کانفدریشنست ها و یا پیروان تیوری منحنی کیو انان QAnon که چیزی بیش از یک ادعای بی بنیاد یعنی "تیوری توطئه" میباشد، نیستند. عده زیاد آنها مردمان عادی ای اند که بنا بر دلایل متعدد (شاید واقعی و قابل اندیشه و شاید هم واهی و غیر واقعی) بنا به تحریک آقای ترامپ و عده ای از رهبران حزب جمهوریخواه، به گروهائی که در بالا از آنها نامبرده شد پیوسته و مرتکب چنین عمل نا سزا و غیرقانونی ای که سبب کشته شدن پنج نفر بشمول یک افسر پولیس گردید، شدند. این دسته اخیر شامل سفید پوستان میان سال که بیشتر شان تحصیلات عالی نداشته و اکثرا در کارهای عملی مانند فابریکات، نجاری، گلکاری، استخراج معادن، فروشنده در مغازهای بزرگ مواد غذایی (سوپرمارکیتهای) تخنیک موتر و یا تخنیک برق وغیره مشغول بکار بوده و به اصطلاح امریکا (بلوکالر) و به اصطلاح عام که در ادبیات افغانستان مروج است، کارگران، میباشد. این گروه افراد ویا قشر جامعه در اکثر جوامع غربی در سالهای اخیر مورد توجه خاص سیاست مداران پاپولیست و نشنلست (ملیت گرا) و تبعیض طلب قرار داشته و در بین صفوف انها وسیعا کار تبلیغی جریان دارد. ما همه شاهد بیشتر شدن این چنین حرکات و نیرومند شدن احزاب راست گرای افراطی در کشورهای مختلف دنیا هستیم. طور مثال میتوان از حزب خانم مارین لوپن در فرانسه، ویلدرز در هالند، بقدرت رسیدن حزب افراطی و راست گرای المان تحت رهبری الکساندر گولند، نور برت هوفر در اطریش و در منطقه ما به قدرت رسیدن آقای مودی در راس حزب افراطی هندو "بهارتیانا پارتی" یاد آور شد. جای تعجب است که در امریکا، دست اندکاران و رهبران کلیساها در حالیکه در ظاهر امر، سخن از دوستی، گذشت، همنوعی، برادری و مهربانی میزنند، به این قشر تبعیض طلب پیوند قوی داشته از آنها به دلسوزی یاد آوری مینمایند

رهبران احزاب تندرو و نژاد پرست در کشورهای اروپای و امریکا، از خصوصیات این قشر که بیشتر مدعی حراست فرهنگ شان از فرهنگ و پدیده های بیگانه هستند، و به اصطلاح خواهان حفظ سجه گی فرهنگ خود میباشدند، وسیعا استفاده میبرند. احزاب افراطی دست راستی و تبعیض طلب، در صفوف این گروه ها تبلیغ نموده متذکر میگردند "مردمانی که از نژاد سفید نبوده، چه در کشور خود ما تولد شده اند و چه از طریق مهاجرت به به کشور ما مسکن گزین میگردند و فرهنگ، مذهب و ارزشهای متفاوت از ما دارند، فرهنگ خالص و پاک ما را مخدوم میسازند". احزاب راست گرا وسیعا تبلیغ مینمایند که فرهنگ مردمان اروپا و امریکا و کشورهای هم نژاد شان مثلا استرالیا، کانادا، نیوزیلند و غیره، فرهنگ برتر بوده و فرهنگ عقب مانده مردمان غیر سفید پوست آنرا آلوده میسازد. آنها خاطر نشان میسازند که این انکشافات برای فرزندان و نسلهای بعدی جوامع شان خطر جدی را در پی دارد. همچنان افراد مربوط این قشر را، از اینکه ازدیاد تعداد افراد غیر سفید در جامعه و ورود مهاجرین جدید غیر سفید پوست، نفوس آنها را در جامعه بیشتر میسازد، در نتیجه سفیدها در اقلیت قرار گرفته و سرنوشت سیاسی کشور را هم از دست خواهند داد، دچار هراس و تشویش میسازند. دونالد ترامپ که از آغاز مبارزات انتخاباتی اش برای انتخابات سال ۲۰۱۶ بطور علنی مهاجرین امریکای جنوبی و بخصوص مکسیکوئی هارا دزد، جانی و متجاوزین جنسی یاد کرد و مسلمانان را یک خطر جدی برای امریکا عنوان میکرد با ادعای اینکه وی ناجی آنها بوده و در صورت پیروزی اوسفید پوستان قدرت را در امریکا از دست نخواهند داد، عملا به سر یاز گیری در صفوف این قشر که در ماهیت امر مردمان افراطی نبودند، نفوذ نموده و به آنها خاطر نشان میساخت که مسبب اکثر مشکلات امریکا مردمان سیاه

پوست متولد کشور مهاجرین غیر اروپائی یعنی امریکای لاتین و مسلمانان اند. از آنجائی که این تیوری غیر واقعی توسط بیشتر اعضای حزب جمهوریخواه بطور آشکار و پنهانی مورد تأیید قرار میگرفت، سبب شد قشر کارگران سفید پوست به حامیان سرسپرده آقای ترامپ تبدیل شوند. آنها همچنان ادعای کاملاً نادرست اومینی بر قلب در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۲۰ را پذیرفته و در روز ششم جنوری سال جاری عیسوی عده ای از آنها به گروپ های افراطی که در فوق از آنها نامبرده شد، پیوسته و بر کانگرس امریکا حمله ور شدند.

من در بالا از حزب افراطی هالند یا آورشدم، یک بار در سال ۲۰۱۳ اتفاق افتید با آقای گیت ویلدرز رهبر حزب آزادی هالند یا حزب برای آزادی هالند، همصحبت شوم. در جریان صحبت ویلدرز با صراحت اظهار داشت که "ازدیاد مهاجرین بخصوص مهاجرین مسلمان که به سرعت تعدادشان در کشور هالند بیشتر شده میروند، مایه تشویش من میباشد". آقای ویلدرز اعتراف کرد که وی اعضای حزبی را همیشه از این خطر هشدار میدهد. من یقین دارم بیشتر خوانندگان محترم اطلاع دارند که نفوذ حزب ویلدرز در سالهای اخیر در هالند بیشتر شده است. اگرچه این حزب تا حال قادر به در دست گرفتن زمام حکومت نشده است، اما چندین بار احزاب برنده در انتخابات مجبور شده اند با این حزب به تشکیل حکومت مشترک / ائتلافی پردازند.

در حالیکه افکار تفوق طلبی، ادعای نژاد برترو افکار تبعیض طلبانه افکار نادرست و غیر علمی بوده خصومت و دشمنی را در جوامع اروپائی و امریکا و سایر کشورهای که از آن یاد آور شدیم، در برابر مهاجرین و افراد غیر سفید پوست، سبب شده است، مفکوره تلاش برای کسب و حفظ قدرت را که از خصوصیت ذاتی انسانها از زمان پیدایش بشر در روی کره زمین است، در بارور شدن این طرز فکر، نباید نادیده گرفت. افراد بشر حتی دهها هزار سال قبل از امروز در گیتبعیض بوده و به اصل "ما" و "انها" معتقد بودند. این انسانها هزارها سال قبل حتی قبل از عصر انقلاب زراعتی در رابطه به گروههای دیگر به نظر شک و تردید نگرینسته و چه بسا که بعضاً برای حفظ محل و منطقه شان به مصاف بیگانگان و یا نوواردین برخواسته و به کشت و کشتار هم پرداخته اند. هدف از تذکر این مثال این بود که تمایز و تبعیض، با وصف اینکه زشت و ناپسند است، در نزد انسانها و در جوامع انسانی یک پدیده جدید نیست و حتی هنوز هم در جوامع مختلف وجود دارد. اگرچه اکثر کشورهای، بخصوص کشورهای و جوامع به اصطلاح دموکراتیک وجود اندیشه های تبعیضی در رابطه به نژاد و فرهنگ را در جوامع شان، و در قوانین شن رد مینمایند، با آنهم ما شاهد موجودیت آن به اشکال و گونه های مختلفی میباشیم. حتی در بسیاری از جوامع، انسانها با وجود اینکه باسواد بوده و از علم و دانش بهره مند اند، نتوانسته اند ذهن و عمل خود را از اندیشه های تبعیضی پاک سازند. که در نهایت این امر به ایجاد فاصله بین قشر های مختلف نژادی و دارای رنگ جلد متفاوت گردیده است. مثلاً دیده شده که اکثر فامیلهای دارای نژاد همگون یا نزدیکترین هستند در محلات مشخص و نزدیک باهم بسر میبرند. یعنی در یک محل بیشتر یا همه سفید پوستان زندگی نموده در بخش دیگری سیاه پوستان و جای دیگری مهاجرین و انانیکه پوست جلدشان با سفید و سیاه متفاوت است اقامت دارند. البته تفاوت عقاید دینی هم به این تفاوتها اضافه گردیده ورده بندی دیگری را در اکثر جوامع اروپایی و کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند و غیره بمیان آورده است.

سامویل هنتنگتون که از جمله اولین کسانی بود که تیوری "جنگ تمدنها" را طرح نمود و هم نظران اومدعی اند که جنگ های قرن بیست و یکم جنگهای مذهبی و فرهنگی خواهند بود و انتشار مختلف جامعه بدلائیل هویتی و فرهنگی با افراد و گروه های دارای فرهنگ و مذاهب مختلف به جنگ خواهند پرداخت. در حالیکه من به این تیوری کاملاً هم نظر نیستم، اما نیرومند شدن گروههای نژادپرست در اروپا و امریکا، بوجود آمدن داعش، جنگ یمن، وضع اسفبار فلسطین، شدت گرفتن افراطیت مذهبی در هند و تصفیه نژادی در میانمار، حرکات قهر آمیز، سفید پوستان معتقد به برتری نژادی، مخالف با مهاجرین و افراد دارای رنگ جلد متفاوت اند، در اکثر کشورهای انکشاف یافته گیتی، و از جمله حمله سفید پوستان افراطی بالای مرکز قانونگذاری امریکا که نماد دیموکراسی این کشور است، را نباید نادیده گرفت. من چنین نتیجه گیری

مینمایم که برحذر داشتن سفید پوستان عادی از نقوذ اقلیت ها، مهاجرین و مردمان غیرسفید پوست و ایجاد خوف وهراس در بین آنها ازعواقب ناگوار برای سفید پوستان و بروز فزاینده اندیشه های تبعیض طلبانه و برتری نژادی بحیث یک فکتورقبلی در ذهن عده ای از حمله کنندگان، که شاید قلبا خواستار چنین عمل غیر قانونی نبودند، سبب شد ترامپ بتواند آنها را تحریک نماید. اشتراک این افراد در حمله یکجا با گروه های افراطی متذکره که همه به تیوری که سفید پوستان نسل برتر هستند انعکاسگریک واقعیت زشت است که باید انرا بمثابه یک هوشدارجدی تلقی نمود. درحالیکه نیروهای دموکرات، فعالین اجتماعی و سیاسی وابسته به اقلیتها و مهاجرین پیوسته علیه این اندیشه زیانبار فعال اند، لازم است همه مهاجرین بشمول افغانهای که در کشورهای غربی وسایر کشورهای انکشاف یافته جهان بسر میبرند، بیشتر از پیشتربانیره های دموکرات این کشورها پیوند مستحکم ایجاد نموده، درکنار آنها قرار گرفته و مشترکا علیه این پدیده های شوم به مبارزه و روشنگری و تشویق همپذیری و زندگی مسالمت آمیز، بپردازند. همچنان مهاجرین بشمول افغانها سعی نمایند فرزندان شان (یعنی نسلهای دوم و سوم) درکشورهای محل اقامت شان از طریق اشتراک در انتخابات برای احراز کرسی های انتخابی محلی، ناحیوی، ایلتی و یا ملی بخصوص در عرصه قانونگذاری، درفعالیت سیاسی سهم گرفته در صورت موفق شدن با جناح های دموکرات و مترقی درطرح، تدوین و تصویب قوانین عادلانه و قوانین حمایت از اقلیتها و مهاجرین ممد و همکار شوند. زیرا طوریکه انکشافات اخیر در دنیا نشان میدهد فغالیتهای گروههای تبعیض طلب و نژاد پرست در کشورهای یادشده و فدراتیف روسیه روبه فزونی و گسترش است.